

فردوسی شاهنامه

دکتر سیدحسن سادات ناصری

فردوسی بی‌هیچ شک بزرگترین شاعران طبقه اول «ایران» است اگر چه پیش‌از او چندین شاعر نامدار و بلندپایه در پهنه «تاریخ ادب ایران» داد سخن داده‌اند و بعد از او نامدارانی گرانقدر سخن‌را موی از میان بدو نیم شکافته. اما قولی که جمله ارباب تحقیق بر آن یکدل‌اند، آن است که تا به امروز شاعری به نامداری و بزرگواری و استادی و چیره‌سخنی این بزرگ استاد در میدان سخن‌گستری ادب فارسی پایه‌عرضه سخنوری نگذاشته است.

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت
ازین بیش تخم سخن کس نکشت
بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم ازین پس، که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

حماسه‌سرای نامی پس از «فردوسی»، «اسدی طوسی» در «گرشاسنامه» گفت:

بشهنامه فردوسی نغز گوی
که از پیش گویندگان برد گوی
بسی یاد رزم یلان کرده بود
از این داستان یاد ناورده بود...
من اکنون ز طبعم بهار آورم
مرا این شاخ نورا بیار آورم

بفرخ روزگار پادشاهان «سامانی»، از افق آسمان شهر کهنسال و باستانی «طوس» در خانواده‌پی نژاده و ایرانی، خورشیدی فروزان درخشیدن گرفت و تاریخ نژاد آریائی‌را عموماً و مردم سراسر ایران «ایران» را خصوصاً زندگانی جاویدان بخشید و در خور آفرین جهانی شد.

کوتاه سخن آنکه «استاد ابوالقاسم منصور بن حسن بن اسحاق بن شرفشاه» متخلص به «فردوسی»^۱ در حدود سال ۳۲۹ تا ۳۳۰ هـ. ق = ۹۴۰ تا ۹۴۱ میلادی در قریه «باز» که یکی از قرای ناحیه «طابران طوس» است، از مادر بزاد و پس از اینکه عمر با قس و نام خود را به ناکامی صوری در راه اعتلای میهن و خدمت به فرزندان این آب و خاک پایان برد، تقریباً در حدود، یا متجاوز از هشتاد سالگی بسال ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ. ق. = ۱۰۲۰ یا ۱۰۲۵ میلادی رخت به فردوس برین کشید و به جاویدانان پیوست.

۱- ر ک: تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفی ج ۱ و ج ۲ ص ۴۵۸ و ۴۵۹، فردوسی و شاهنامه فردوسی تألیف آقاسید عبدالکریم حسینی نماینده دولت علیه آصف جاهی نظامیه حیدرآباد دکن در جشن هزارساله فردوسی ص ۱.

گویند «استاد انوری» شاعر نامدار و ستاره قدر اول آسمان سخن‌وری، درباره او سرود:

آفرین بر روان فردوسی
آن همایون نژاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد
او خداوند بود و ما بنده^۳

«حکیم نظامی» سخن‌سالار شعرای «عراق» ویرا چنین ستایشگر بود:

سخنگوی پیشینه، دانای طوس
که آراست زلف سخن چون عروس...
اگر هر چه بشنیدی از باستان
بگفتی دراز آمدی داستان
نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود
همان گفت کز وی گریش نبود^۴
«شیخ اجل سعدی» در بوستان فرمود:
چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد^۵

ابن یبین فریومدی راست:

سکه‌بی‌کندر سخن فردوسی طوسی نشاند
تا نینداری که کس از زمره فرسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن
او دگر بارش بی‌بالا برد و بر کرسی نشاند^۶

در «راحة الصدور راوندی» است: «امیر الشعراء...
«احمد بن منوچهر شصت‌کله» که «قصیده تنماج» گفته است،
حکایت کرد که: «سید اشرف» به «همدان» رسید. در مکتبها
می‌گردید و می‌دید تا که را طبع شعر است، مصراعی بمن داد
تا بر آن وزن دو سه بیت گفتم بسمع رضا اصفا فرمود و مرا
بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت: از اشعار
متأخران چون «عمادی» و «انسوری» و «سید اشرف»
و «بلقرج رونی» و امثال عرب و اشعار تازی و حکم «شاهنامه»
آنچه طبع تو بدان میل کند، قدر دو بیت بیت از هر جا اختیار
کن و یادگیر و برخواندن «شاهنامه» مواظبت نمای تا شعر
به غایت رسد.^۷

«ونام نیک مطلوب جهانیان است و در شاهنامه که شاه
نامه‌ها و سردفتر کتابهاست مگر بیشتر از هزار بیت مدح نیکو
نامی و در ستکاری هست».^۸

«و در شاهنامه که شاه نامه‌ها و سردفتر کتابهاست، وصف
مازندران خوانده بودم».^۹

حکیم ناصر خسرو (م/۳۹۴ ه. ق. = ۱۰۰۳ میلادی)
شاعر مبارز سده پنجم هجری که خود را از پاک فرزندان
آزادگان میگفت، در رسالت میهنی خویش همچنان که جای
دیگر ثابت کرده‌ام^{۱۰} قدم بجای پای فردوسی بزرگ بر نهاده
است و جز مضامین و معانی فراوان، بیشتر از هر شاعر توانای
دیگری در دیوان حکمت‌مند خویش از قهرمانان شاهنامه
مکرر یاد کرده است و مضامینی نو آئین ساخته چون: آذر
برزین، اردشیر، اردوان، اسفندیار، افریدون، بابک
ساسان، بزرجمهر، بهرام، بهرام گور، بهمن، بیژن، جم،
جمشید، خسرو، دارا، دستان، رستم، زرادشت، زردشت،
سام، سام نریمان، سهراب، شاپور، فرهاد، فریدون، قارن،
کاووس، کسری، کیقباد، کیکاوس، گرگین، مانی،
منیره، نوذر، نوشیروان، نیرم، هرمز، هوشنگ،
زردشتی، مانوی، ارتنگ، استا، پازند و زند از برداشتهای
اوست از شاهنامه.

حکیم فردوسی:

ز دانش به اندر جهان هیچ نیست

تن مرده و جان نادان یکی است^{۱۱}

حکیم ناصر خسرو:

مرگ جهل است و زندگی دانش

مرده نادان، و زنده دانا پانی^{۱۲}

- ۲ - گرشاسب‌نامه حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی باهتمام
حبیب یغمایی ص ۲۰ س ۷۵ و ۷۶.
- ۳ - در دیوان انوری نیست و در مقدمه شاهنامه باینسقری بی‌یاد
نام شعر بعنوان مثنوی (!) آمده است.
- ۴ - شرح‌نامه حکیم نظامی طبع شادروان وحید دستگردی ص ۵۰
بیت ۴ و ۶ و ۷.
- ۵ - بوستان سعدی باهتمام و تصحیح و حواشی شادروان استاد
عبدالعظیم قریب بافشارس و توضیحات و یادداشتها از دکتر یحیی قریب
چاپ دوم ص ۷۳ بیت ۷.
- ۶ - دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی بتصحیح و اهتمام حسینعلی
باستانی راد از انتشارات کتابخانه سنائی ص ۳۸۷ بیت ۱۵ و ۱۶.
- ۷ - راحة الصدور ص ۵۷ و ۵۸.
- ۸ - همان کتاب ص ۵۹ س ۱۴.
- ۹ - همان کتاب ص ۳۵۷ س ۱۸.
- ۱۰ - سخنرانی اینجانب در کنگره جهانی نامرخسرو بعنوان
«حکیم نامرخسرو و دیگر شاعران» مشهد شهریورماه ۱۳۵۳ ه. ش.
- ۱۱ - شاهنامه طبع بروخیم ج ۸ ص ۳۳۷۵ بیت ۱۱۱۶.
- ۱۲ - دیوان نامرخسرو بتصحیح آقایان: مجتبی مینوی -
مهدی محقق تهران ۱۳۵۳ ص ۲۴۱ بیت ۳۵

وسلطان محمود مردی متعصب بود و در او این تخلیط بگرفت و مسموع افتاد^{۲۴}. و ظاهراً وی را بددین و بدکیش گفته بود :

که بددین و بدکیش خوانی مرا
منم شیر نر میش خوانی مرا
مرا غمز کردند، کان پرسخن
بمهر نبی و علی شد کهن
من از مهر این هر دوشه نگذرم
اگر تیغ شه بگذرد بر سرم
مرا سهم دادی که دریای پیل
تنت را بسایم چو دریای نیل
ترسم که دارم ز روشندلی
بدل مهر جان «نبی» و «علی»
اگر «شاه محمود» ازین بگذرد
مر او را بیک جو نسجد خرد

استاد نامدار «طوس» را بر آن داشت تا کار آماده خود را به «محمود» تقدیم سازد و از پاداشی درخور بهره‌ور شود و جهاز تنها دختر خویش را فراهم آورد.^{۲۳} پس بنا بنوشته «نظامی عروضی»، علی دیلمی یا «علی دیلم» که از نامداران شهر «طوس» بود و در حق «فردوسی» ایادی بسیار داشت، «شاهنامه» را در هفت مجلد بنوشت.

دیگر از کسانی که در کار «شاهنامه» با «فردوسی» هم‌دلی و همراهی داشته‌اند ابودلف راوی اشعار «شاهنامه» و «حسن بن قتیبه» یا «حی بن قتیبه» حاکم «طوس» که به «فردوسی» یاری‌های مادی میکرد، و مشوق او بود. و «فردوسی» در «شاهنامه» از این رادمردان بدینگونه یاد کرده است :

از این نامه از نامداران شهر
«علی دیلم» و «بودلف» راست‌بهر
«حسین قتیبه» است از آزادگان
که از من نخواهد سخن رایگان
نیم آگه از اصل و فرع خراج
همی غلطم اندر میان دواج

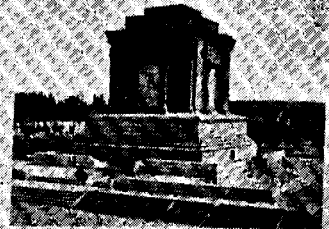
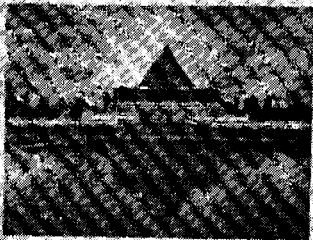
آنگاه «فردوسی» از «طوس» به غزنین شتافت و شاهکار بزرگ خود را به پادشاه غزنوی پیشکش آورد، ولی برخلاف انتظار خود بشایستگی مورد عنایت قرار نگرفت. چرا که با این شهریار اختلاف مذهب داشت و گفتند: او مردی رافضی است و معتزلی مذهب و این بیت بر اعتراض او دلیل‌کننده او گفت :

به بینندگان آفریننده را
نبینی، مرنجان دو بیننده را!
و بر رفض او این بیتها دلیل است که او گفت :
خردمند، گیتی چو دریا نهاد
برانگیخته موج ازو تند باد
چو هفتاد کشتی درو ساخته
همه بادبانها برافراخته
میانه یکی خوب کشتی عروس
برآراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با علی
همه اهل بیت نبی و وصی
اگر خلد خواهی بدیگر سرای
بنزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بدآید، گناه من است
چنین دان و این راه راه من است
براین زادم و هم برین بگذرم
یقین دان که خاک پی حیدرم

- ۱۳ - شاهنامه طبع بروخیم ج ۱ ص ۲۲ بیت ۴۹ .
۱۴ - دیوان ناصر خسرو بتصحیح آقایان : مجتبی مینوی - مهدی محقق ، ص ۲۹۳ بیت ۲۵ و ۲۶ .
۱۵ - شاهنامه طبع بروخیم ج ۸ ص ۲۳۹۳ بیت ۱۴۳۶ .
۱۶ - دیوان ناصر خسرو بتصحیح آقایان : مجتبی مینوی - مهدی محقق ص ۱۸ بیت ۲۸ .
۱۷ - لباب‌الالباب تألیف محمد عوفی با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل بکوشش شادروان استاد سعید نفیسی اسفندماه ۱۳۳۵ ه. ش. ص ۲۶۹ س ۲۱ و ۲۲ .
۱۸ - مرزبان‌نامه بتصحیح و تحشیه علامه فقید محمد قزوینی طبع ۱۳۱۷ ه. ش. ص ۷۸ و ۷۹ .
۱۹ - چهارمقاله بضمیمه تعلیقات بکوشش شادروان دکتر محمد معین ص ۷۵ س ۷ و ۶ .
۲۰ - اشارت است به این ابیات از قصیده غزلی استاد فقید ملک‌الشعراء بهار :
بود دهقان زاده‌بی، دانشوری خوانده کتاب
وز شعوبی مردمش در گوش درهای ثمین
دیوان اشعار شادروان محمد تقی بهار ملک‌الشعراء ص ۵۸۸ بیت دوم.
و این بیت از قطعه منسوب به استاد طوس بنا بر روایت عوفی در لباب‌الالباب:
بسی رنج دیدم بسی گفته خواندم
ز گفتار تازی و از پهلوانی
۲۱ - چهارمقاله بضمیمه تعلیقات ص ۷۵ س ۹ و ۸ .
۲۲ - چهارمقاله بضمیمه تعلیقات ص ۷۵ س ۱۰ و ۹ .
۲۳ - همان مأخذ ص ۷۷ و ۷۸ .
۲۴ - چهارمقاله بضمیمه تعلیقات باهتمام شادروان دکتر محمد معین ص ۷۹ س ۸ .

سازنده شاه

ابر نرگ فردوس سطرلاب گشته پس روزگار دراز هر چه بود آنگون که از رویه است هر چه بود حکم سزایند است
 دور نمای آرامگاه فردوس شاهزاده پس از سبکباز



سین گوی فردوس آگ جان که عاقبت فردوس برادرش روزگار دستگیر آید گشته ز یاد گشته گشته با چشم گشته

چنان که در دهام ازین چون بیشتر
 بیست نامی آباد کرد و سزای
 بی آنکه دم از چشم کاخی بلند
 هر آنکس که در او پیش آید
 نیزم از این پس کس نندو ام

چنان که در دهام ازین چون بیشتر
 بیست نامی آباد کرد و سزای
 بی آنکه دم از چشم کاخی بلند
 هر آنکس که در او پیش آید
 نیزم از این پس کس نندو ام



آرامگاه فردوسی

شاهنامه فردوسی

دو دیگر آنکه «فردوسی»، ابوالعباس فضل بن احمد اسفرائینی را در «شاهنامه» ستوده بود و او هنگام تقدیم شاهنامه پپای خود بقلعت رفته و در بند آمده بود، و دیگران که بجای وی نام و جاه یافته بودند، ستایشگر او را کامروانی میخواستند. سدیدگر اختلاف عقیده محمود و فردوسی بر سر مسائل نژادی و ملی چنانکه در تاریخ سیستان آمده است:

«وحدیث «رستم» بر آن جمله است که «ابوالقاسم فردوسی» «شاهنامه» شعر کرد، و بر نام «سلطان محمود» کرد و چندین روز همی بر خواند. «محمود» گفت: همه «شاهنامه» خود هیچ نیست مگر حدیث «رستم» و اندر سپاه من هزار مرد چون «رستم» هست — «ابوالقاسم» گفت: زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه او چند مرد چون «رستم» باشد؟! اما این دانم که خدای تعالی خویشتر را هیچ بنده چون «رستم» دیگر نیافرید! — این بگفت و زمین بوسه کرد و بر رفت. — «ملک محمود» وزیر را گفت: این مردک مرا بتعریض دروغ وزن خواند، وزیرش گفت: بیاید گشت. . . .»^{۲۵}

بنا بر آنچه گذشت و مواردی دیگر که یاد کرد آنها فرصت را بر نمی‌تابد، «فردوسی» پس از تقدیم «شاهنامه» بر اثر مخالفت و کدورتی که «محمود» با شیعیان داشت و نیز در نتیجه مهر و دوستی بی‌اندازه‌یی که فردوسی به بزرگان ایرانی نژاد ابراز می‌نمود، و همچنین بر اثر سخن چینی مخالفان «فضل بن احمد» و شاید بر اثر رشک و در چشمی و نمامی بعضی از شاعران و مسائلی دیگر از این دست «محمود» با «فردوسی» سرگران شد و پاداش او را صله‌یی ناچیز داد و بقول «نظامی عروضی»:

«در جمله بیست هزار درم به «فردوسی» رسید. بغایت رنجور شد، و بگرمابه رفت و برآمد و فقاعی بخورد و آن سیم میان حمامی و فقاعی قسم فرمود. سیاست «محمود» دانست، بشب از «غزنین» بر رفت، و به «هری» بدکان «اسماعیل وراق» پدر «ازرقی» فرود آمد، و شش ماه در خانه او متواری بود، تا طالبان «محمود» به «طوس» رسیدند و باز گشتند، و چون «فردوسی» ایمن شد، از «هری» روی به «طوس» نهاد، و «شاهنامه» برگرفت و به «طبرستان» شد بنزدیک سپهبد شهریار، که از «آل باوند» در «طبرستان» پادشاه او بود، و آن خاندانی است بزرگ، نسبت ایشان به «یزدگرد شهریار» پیوندند. پس «محمود» راهجا کرد در دیباچه بیتی صد، و بر «شهریار» خواند و گفت: «من این کتاب را از نام «محمود» بنام تو خواهم کردن، که این کتاب همه اخبار و آثار جگدان تست.» — «شهریار» او را بناوخت و نیکو بیهی فرمود و گفت: «یا استاد! «محمود» را بر آن داشتند، و کتاب ترا بشرطی عرضه نکردند، و ترا تخلیط کردند و دیگر تو مرد شیعی،

و هر که توستی بخاندان پیامبر کند، او را دنیاوی بهیج کاری نرود، که ایشان را خود نرفته است. «محمود» خداوندگار من است، تو «شاهنامه» بنام او رها کن، و هجو او بمن ده تا بشویم و ترا اندک چیزی بدهم. «محمود» خود ترا خواند و رضای تو طلبد، ورنه چنین کتاب ضایع نماند. و دیگر روز صد هزار درم فرستاد و گفت هر بیستی بهزار درم خریدم، آن صد بیت بمن ده و با «محمود» دل خوش کن. «فردوسی» آن بیتها فرستاد، بفرمود تا بشنند، «فردوسی» نیز سواد بست و آن هجو مندرس گشت و از جمله این شش بیت بماند:

مرا غمز کردند کان پرسخن
به مهر نبی و ولی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم
چو محمود را صد، حمایت کنم
پرستار زاده نیاید بکار
و گر چند باشد بدر شهریار
از این در سخن چند رانم همی
چو دریا کمرانه ندانم همی
به نیکی نبد شاه را دستگاه
و گرنه مرا بر نشاندی بگاہ
چو اندر تبارش بزرگی نبود
ندانست نام بزرگان شود^{۲۶}

«فردوسی» از «مازندران» به «خراسان» بازگشت و به «طوس» آمد و روزگاری در پیرشانی و تنگستانی بسر برد. بنا بر روایت «نظامی عروضی» چون «محمود» پیامردی و یادآوری «خواجه احمد حسن میمندی» ۴۲۴/۳۱ ه. ق. با «فردوسی» بر سر مهر باز آمد، صله شاعر را بدر بار فرستاد. «از دروازه رودبار اشتر درمی‌شد و جنازه فردوسی بدروازه رزان بیرون همی بردند. . . .»^{۲۷}

گورگاه «فردوسی» بقول «نظامی عروضی» در درون دروازه «طبران» بود، و او خود در سال ۵۵۰ ه. ق. ۱۱۵۵ م آن را زیارت کرده است. «دولت‌شاه» محل آن را در شهر «طوس» کنار «مزار عباسیه» دانسته و گفته است که تا زمان او معروف و محل زیارت بوده است.^{۲۸}

۲۵ — تاریخ سیستان بتصحیح استاد فقید ملک الشعراء بهار طبع کلاله خاور ۱۳۱۴ ه. ش. ص ۷ و ۸ .
۲۶ — چهارمقاله بضمیمه تعلیقات ص ۸۱ .
۲۷ — همان مأخذ ص ۸۳ .
۲۸ — تذکره الشعراء تصنیف امیر دولتشاه بن علاءالدوله غازی سمرقندی طبع کلاله خاور ص ۴۵؛ ص ۷۶ و ۸۷ .

«فریزر انگلیسی» در سال ۱۲۳۶ ه. ق. = ۱۸۲۰ م گور اورا که مزاری محقر بوده است، نزدیک گنبد نقاره‌خانه نشان داده است و آن همانجاست که بروزگار شاهنشاهی بانی ایران نوین «رضا شاه کبیر» ونخست‌وزیری «شادروان محمد علی فروغی» و وزارت فرهنگ استاد محترم جناب آقای علی اصغر حکمت، بسال ۱۳۱۳ ه. ق. بهنگام جشن بزرگداشت هزاره فردوسی بعنوان آرامگاه فردوسی تجدید عمارت یافته سپس درسالهای اخیر بکوشش انجمن آثار ملی آن باغ و بنا بچند برابر بزرگتر شده است.

اهمیت شاهنامه فردوسی - شاهنامه آیت فصاحت و بلاغت
و کتاب گویای سنت مردم ایران و آئینه تمام‌نمای معرفت و دانش است. این کتاب عزیز حاوی افکار و مضامین گوناگون حماسی و غزلی و حکمی و از لحاظ مفردات و ترکیبات فارسی و سبک سخنرانی، شامل بلندترین و عالی‌ترین و زیباترین و شپواترین سخنان منظوم فارسی است.

شاهنامه همین اهمیت را نیز از حیث ملیت و قومیت در ایران دارد. و از ویژگیهای آن محفوظ نگاه داشتن حس نژادی و غرور ملی و مفاخر گذشته میهن و هم‌میهنان عزیز ماست. ظهور شاهنامه در نظم داستانهای حماسی یا حماسه‌های تاریخی و صناعی و دینی نهضتی خاص بوجود آورد و بسیاری از گویندگان بتقلید آن برخاستند چون اسدی طوسی (م/ ۴۶۵ ه. ق. = ۱۰۷۲ م) در «گرشاسب‌نامه» و ایرانشاه بن ابی‌الخیر (م/ قبل از ۵۲۰ ه. ق. = ۱۱۲۶ م) در «بهم‌نامه» یا «اخبار بهم» مصنف در حدود سال ۵۰۰ ه. ق. = ۱۱۰۶ م و صاحبان نامعلوم فرامرزنانه و گوش‌نامه و بانو گشاسب‌نامه و آذر برزین‌نامه و بیژن‌نامه و لهراسب‌نامه و داستان کک کوهزاد، داستان شبرنگ و داستان جمشید و خواجه عمید عطائی (م/ ۴۷۱ ه. ق. = ۱۰۷۸ م) در برزنامه و سراج‌الدین عثمان مختاری غزنوی (م/ ۵۴۴ یا ۵۵۴ ه. ق. = ۱۱۴۹ یا ۱۱۵۹ م) در شهریار نامه و قاسم مداح در جهانگیر نامه (مصنف قرن ششم تا نهم) و خواجهی کرمانی (م/ ۷۶۳ ه. ق. = ۱۳۶۱) در سام‌نامه و نظامی گنجوی (م/ ۶۰۲ ه. ق. = ۱۲۰۵ م) در اسکندرنامه و امیر خسرو دهلوی (م/ ۷۲۵ ه. ق. = ۱۳۲۴ م) در آئینه اسکندری و جامی (م/ ۸۹۸ ه. ق. = ۱۴۹۲ م) در خردنامه اسکندری (مصنف پس از سال ۸۸۹ ه. ق. = ۱۴۸۴ م) و بدرالدین عبدالسلام بن ابراهیم الحسینی الکشمیری (قرن دهم ه. ق. = قرن شانزدهم م) بنام قصه ذوالقرنین و شاهنشاه نامه پاییزی (قرن هفتم) در مورد سلطان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه و ظفر نامه حمدالله مستوفی (قرن هفتم) و شهشاه‌نامه تبریزی (آغاز تصنیف ۷۳۰ ه. ق. = ۱۳۲۹ م) و کرت‌نامه صدرالدین ربیعی پوشنجی (م/ ۶۷۱

ه. ق. = ۱۲۷۲ م) و سام‌نامه سیفی (م/ ۶۸۱ ه. ق. = ۱۴۶۱ م) و تمر نامه نامه هاتقی (م/ ۹۲۷ ه. ق. = ۱۵۲۰ م)، شاهنامه هاتقی (م/ ۹۲۷ ه. ق. = ۱۵۲۱ م)، شاهرخ‌نامه قاسمی (مصنف ۹۵۰ ه. ق. = ۱۵۴۳ م)، شهنامه قاسمی (مصنف ۹۴۰ ه. ق. = ۱۵۳۳ م)، جنگنامه کشم قدری (مصنف ۱۰۳۲ ه. ق. = ۱۶۲۲ م)، جردن‌نامه قدری (م/ ۹۸۹ ه. ق. میلادی)، شهشاه نامه صبا (م/ ۱۲۳۸ ه. ق. = ۱۸۲۲ م)، «شاهنامه عباس نامدار» یا «شاهنامه صادقی» از صادقی افشار (م/ ۱۰۱۸ ه. ق. = ۱۶۰۹ م) کتابدار منشی شاه عباس بزرگ، منظومه نادری از محمد علی، شهنامه نادری از نظام‌الدین عشرت سیالکوتی مصنف بسال ۱۱۶۲ ه. ق. = ۱۷۴۸ م، علیمردان نامه از میرزا عبدالله شهاب ترشیزی (م/ ۱۳۱۵ ه. ق. = ۱۸۰۰ م) درباره کار و کردار علیمردان خان زند - میکادو نامه از میرزا حسین علی شیرازی (مصنف در حدود ۱۳۲۲ ه. ق. = ۱۹۰۵ م)، قیصر نامه از شادروان دانشمند بنام شاعر استاد سید احمد ادیب پیشاوری (م/ ۱۳۴۹ ه. ق. = ۱۹۳۰ م) درباره ویلهلم دوم امپراطور آلمان، سالار نامه از میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد ادیب کرمانی (مصنف بسال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۶ ه. ق. = ۱۸۹۵ و ۱۸۹۸ م) و بسیاری آثار از این دست در ایران و خارج از ایران و نیز حماسه‌های دینی چون: خاوارن‌نامه از مولانا محمد بن حسام‌الدین مشهور به ابن حسام (م/ ۸۷۵ ه. ق. = ۱۴۷۰ م) در شرح احوال و داستانهایی از حضرت علی (ع) منظوم بسال ۸۳۰ ه. ق. = ۱۴۲۶ م، صاحبقران نامه در داستان حمزه سیدالشهدا مصنف بسال ۱۰۷۳ ه. ق. = ۱۶۶۲ م/ حمله حیدری از میرزا محمد رفیع خان باذل (م/ ۱۱۲۳ یا ۱۱۳۴ ه. ق. = ۱۷۱۲ م) که ناتمام بوده و میرزا ابوطالب فندرسکی معروف به ابوطالب اصفهانی آنرا بیان برده است و کسی بنام «نجف» در سال ۱۱۳۵ ه. ق. = ۱۷۲۲ م/ آنرا در پی حمله حیدری باذل بیاورده است، مختار نامه از عبدالرزاق بیگ بن نجفقلی خان دنبلی متخلص به مفتون (م/ ۱۲۴۳ ه. ق. = ۱۸۲۷ میلادی) و شاهنامه صیرفی (م/ ۹۷۰ ه. ق. = ۱۵۶۲) به بحر هرج در غزوات حضرت رسول و ائمه اطهار مصنف بسال ۹۵۳ ه. ق. = ۱۵۴۶ م/ و غزوانه امیری در شرح غزوات حضرت رسول از شاعری بنام امیری معاصر شاه‌طهماسب اول (مصنف بسال ۹۶۷ ه. ق. = ۱۵۵۹ م)، حمله راجی از ملا بمانعلی (ملا بونعلی) کرمانی متخلص به راجی از شاعران سده سیزدهم هجری، خداوند نامه از ملک الشعراء فتحعلی خان صبا که بسیاری از مصطلحات شاهنامه استاد طوس را بعاریت در منظومه خود بیاورده است و مفصل‌ترین حماسه‌های دینی است، اردیبهشت‌نامه از میرزا محمد علی سروش اصفهانی (م/ ۱۲۸۵ ه. ق. = ۱۸۶۸ م) در قسمتی از زندگی حضرت

محمد (ص) که نام تمام مانده است، **دلگشانامه** در ذکر اخبار مختارین ابو عبیدالثقی از میرزا غلامعلی آزاد بلگرامی (م/۱۲۰۰ ه. ق. = ۱۷۸۵/م) و بسیاری سرایندگان دیگر در ایران و خارج از ایران که یاد آنهمه در مقدمه شاهنامه فردوسی طبع ژول مول Jules Mohl (آغاز ۱۸۳۸ انجام ۱۷۸ میلادی) در کتاب حماسه‌سرایی در ایران بیامده است.^{۲۹}

شاهنامه فردوسی بزرگترین کتاب فارسی است که در سراسر جهان مورد توجه و اعتنا شده است و مهمترین دلیل این مدعی ترجمه‌های متعددی است که به زبانهای مختلف از این اثر نفیس صورت گرفته و اقبالی است که در باب تألیف و تصنیف و بزرگان تحقیق و ادب و ایران‌شناسان در نوشته‌ها و تحقیقات خود نسبت بدین کتاب کرده‌اند.

فقیه اجل قوام‌الدین فتح‌بن علی بن محمد البنداری الاصفهانی بامر الملك المعظم عیسی بن الملك العادل ابوبکر ایوب (م/۶۲۳ ه. ق. = ۱۲۲۶ م) در دمشق از روی نخستین نسخه شاهنامه که بسال ۳۸۴ ه. ق. = ۹۹۴ میلادی بپایان آمده است این کتاب را همچنان مختصر به نثر تازی در آورد.^{۳۰} علی افندی شاهنامه را بسال ۹۱۶ ه. ق. = ۱۵۱۰ م بشعر ترکی ترجمه کرد.

ژول موهل (۱۸۰۰ - ۱۸۷۶/م) ایران‌شناس فرانسوی از سال ۱۲۵۴ ه. ق. = ۱۸۳۸ م تا پایان عمر در کار ترجمه شاهنامه به نثر فرانسه بود. این ترجمه بقطع بزرگ در هفت مجلد بطبع رسیده است و در مقدمه آن بوسیله مترجم تحقیقاتی راجع به شاهنامه فردوسی و دیگر آثار حماسی بعمل آمده است.

پیتزی ایتالیایی هم در سده نوزدهم میلادی شاهنامه را بشعر ایتالیایی ترجمه‌ی شیوا نمود. ژکوفسکی روسی داستان رستم و سهراب را به روسی ترجمه کرد.

فن‌هایم در تاریخ ادبیاتی که بسال ۱۲۳۴ ه. ق. = ۱۸۱۸ م در وین بطبع رسید، مطالعاتی جامع در باب فردوسی بعمل آورد و او را بزرگترین شاعر حماسه‌سرای جهان دانست.

هرمان اته در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» و «اشعار غنائی فردوسی» مطالبی دقیق در تحقیق حال و کار استاد بزرگوار طوس بدست آورده است. اهمیت کار اته در این است که اشعار غنائی فردوسی را به اروپائیان شناسانیده.

تئودور نولدکه حماسه ملی ایران را نگاشت، پژوهشهای او از جامع‌ترین پژوهشها در روشنگری حال و کار فردوسی بشمار می‌رود. این کتاب بوسیله بزرگ علوی ترجمه شده و با مقدمه شادروان سعید نفیسی دوبار بچاپ رسیده است.^{۳۱} ادوارد برون شرق‌شناس بزرگ انگلیسی، از تحقیقات موهل

و اوسلی و اته و نلدکه و چند تن دیگر در کتاب مشهور خویش بنام تاریخ ادبی ایران استفاده کرده است و عقیده او در باب سلب ارزش و اهمیت فوق‌العاده ادبی شاهنامه تکرار عقیده ناروای اوسلی است.

هانری ماسه ایران‌شناس فقید فرانسوی کتاب «فردوسی و حماسه ملی» را نوشت و کار او مجموعه منتخبی است از بعضی مطالب ژول موهل و نلدکه.

از این باب‌ها کاری که پیش گرفته‌ایم، به آسانی در خود احصاء کامل نیست. جز اینکه گذشت، باید گفت که شاهنامه در ادبیات جهان هم نفوذی عظیم داشته است و از آن در بسیاری از زبانهای جهان مانند: گرجی - ارمنی - گجراتی - انگلیسی - روسی - دانمارکی - مجارستانی - سوئدی - آلمانی - فرانسوی و عربی آثاری کرآمد بجای مانده است، و این کتاب بی‌نظیر خاصه در ادبیات رمانتیک نفوذ و تأثیر خارق‌العاده‌ی نموده.

لامارتین شرح داستان رستم را در مجله معروف خود بنام «مدنیت» تحت عنوان «گروهی از بزرگان و نوابغ جدید و قدیم» بمیان آورده است.

بعد از انتشار «منظومه رستم و سهراب» «فریدریش روکرت آلمانی»، «ژکوفسکی روسی» منظومه‌ی رایج در ترجمه رستم و سهراب بنظم روسی - بسرود - و دانشمند و سخن‌سنج مشهور انگلیسی ماتیو آرنولد (۱۸۲۲/م - ۱۸۸۸/م) منظومه رستم و سهراب فردوسی را بانگلیسی ترجمه‌ی عالی کرد. گوته بنیان‌گذار ادبیات آلمان از شاهنامه فردوسی به عظمت یاد کرده است. ویکتور هوگو شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی (۱۸۰۲/م - ۱۸۸۵) در کتاب شرقیات Orientales

۲۹ - ترجمه مقدمه شاهنامه فردوسی طبع سازمان کتابهای جیبی آذر ۱۳۴۵ ص ۳۸ تا ۶۷ و حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری... تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا طبع امیرکبیر تهران ۱۳۳۳ ه. ش. از ص ۲۸۳ تا ۳۹۰.

۳۰ - شاهنامه نظمها بالفارسیة ابوالقاسم الفردوسی و ترجمهها تترأ الفتح بن علی البنداری و قارنها بالاصل الفارسی و اکمل ترجمتها فی مواضع، و صححها و علّق علیها و تدم لها الدكتور عبدالوهاب عزام المدرس بالجامعة المصریة الطبقة الاولى مطبعته دارالکتب المصریة بالقاهرة ۱۵۰ ه. ق. - ۱۹۳۰ میلادی.

۳۱ - حماسه ملی ایران چاپ دوم اثر تئودور نولدکه ترجمه بزرگ علوی با مقدمه بقلم سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان طبع مرکز نشر سپهر بی‌تاریخ، تاریخ طبع اول تیرماه ۱۳۲۷ ه. ش.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چیزی است که روکرت (Ruckert) شاعر و نقاد آلمانی نیز تاحدی بسیار تصدیق کرده است.

داستان رستم و سهراب یادآور نمایشنامه ادیپوس Odipus اثر سوفوکل Sophocle است که در آن مصائب و آلام مردی بیان می شود که ناشناخته پدر را می کشد و مادر را بزنی می گیرد و با سر نوشت بر نمی آید.

داستان یفتاح از عهد عتیق نیز که در جنگ با عمونی ها نذر کرده بود که اگر کار بمراد او بر آید نخستین کسی که به پیشوازش رود، برای خدا قربانی کند و نخستین کس

در بعضی موارد از فردوسی متأثر است^{۳۲}.

شاهنامه صرف نظر از جنبه تاریخی آن که فارسال (Pharsale) اثر لوکن (Lucain) را بخاطر می آورد، مواد و عناصر اساطیری و حماسه نیز بسیار دارد. در طی این منظومه بزرگ تاریخی چندین حماسه کامل عالی نیز هست که درخور توجه فراوان است.

داستان های: ایرج، سهراب، سیاوش، اسفندیار، بیژن و منیژه - رستم و اکوان دیو و جز آنها. روح حماسی در شاهنامه از ایللیاد قوی تر است و این

دخترش بود.

داستان یونانی ایفی گنی (Iphigenie) را هم بیاد می‌آورد، ولی از آن به بیان ضعف و عجز انسان در برابر تقدیر و سرنوشت نظر دارد.

حکایت ناتمام هیلد براند (Hilde Brandslid) پهلوان ژرمن هم که با پسر خویش نبرد تن‌بتن می‌کند و داستان کوهولین Cocholin از افسانه‌های باستانی ایرلند نیز از همین گونه است.

اهمیت شاهکار بزرگ فردوسی در راه احیای ایران و وحدت و یگانگی که بما ایرانیان بخشیده است بحدی است که از روی انصاف نباید مقام بلند او را از قدر و مرتبت شخصیت‌های بسیار بزرگ تاریخی و شاهنشاهان بزرگوار ایرانی چون کورش و داریوش بزرگ و اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان و پیغمبر و الامقام ثراد آریائی‌اش زرتشت کمتر بنظر آورد زیرا اگرچه این بزرگان خدماتی فوق‌العاده و تاریخی بملک و ملت خود نموده‌اند و در صفحات زرین تاریخ ایران نامی پایدار و استوار دارند، لیکن اگر استاد ابوالقاسم فردوسی نبود، امروز کمتری از رادی و مردانگی و دانش و آزادگی و دین و مروت این رادان و پاکان و راستان یادآور میشد و از کارنامه ایشان آگاهی مییافت. اوست که بنای وحدت ایران و اساس زبان فارسی را چنان استوار بنیاد نهاده است که تاروزگاران بگذرد مانند البرز و الوند ریشه آن در مرز بوم این کشور پهناور بپایند و شاخه‌های آن در آسمان فضیلت و مردمی گیتی برقرار می‌ماند.

ضیاءالدین ابن‌الائیر (م/۶۳۷ ه. ق. = ۱۲۳۹ میلادی) ادیب و ناقد بزرگ تازی، در «المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر»، در فرق میان شاعر و نویسنده نوشت چون شاعر بخواهد که مطالب و معانی گوناگون را در شعر خود بیاورد و نیازمند بدرازی سخن شود و بنظم کردن دویست یا سیصد بیت یا بیشتر پردازد، هر آینه، نه در همه ابیات و نه در بیشتر آنها نیکو سخن نیست، بلکه در اندکی از آنها جودت گفتار دارد و بیشتر ابیات وی وازده و ناخوش آیند است. ولی نویسنده چنین نیست، بلکه در کتابی بدر از سخنی می‌پردازد و ده دسته کاغذ یا بیشتر برمی‌نگارد و بیشتر از سیصد یا چهارصد یا پانصد سطر می‌نویسد و در همه آنها چربگوی و شیرین‌گفتار است و در این خلاقی نیست، زیرا که آنرا دیده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌ایم. بدین روی، من دیده‌ام که فارسیان را بر تازیان در این نکته ترجیح میدهند. چرا که شاعر ایشان کتابی سراپا شعر، در شرح داستانها و سرگذشتها می‌سراید، و با این وجود، در زبان مردم در نهایت فصاحت و بلاغت است. چنانکه فردوسی در

سرودن کتاب معروف به شاهنامه کرد. و آن شصت هزار بیت شعر است مشتمل بر تاریخ ایران و بمنزله قرآن ایرانیان است و فصاحت ایشان بر آنند که در زبان آنها فصیح‌تر از آن سخن نیست و این در زبان تازی با همه توسعه و تشعب شاخه‌ها و اغراض صورت بندد. با آنکه زبان فارسی نسبت بتازی در حکم قطره‌بی است از دریا؟^{۳۳}

و استاد شادروان محمد تقی بهار ملک الشعراء (م) / اردیبهشت ۱۳۳۰ ه. ش. = ۱۹۵۱ میلادی) فرمود:

شاهنامه هست بی‌اغراق قرآن عجم

رتبه دانای طوسی رتبه پیغمبری^{۳۴}

و هم این استاد فرزانه بهنگام جشن هزاره فردوسی ۱۳۱۳ ه. ش. سروده است:

آنچه کورش کرد و دارا و آنچه زرتشت مهین
زنده شد از همت فردوسی سحر آفرین
تازه گشت از طبع حکمت‌زای فردوسی بدر
آنچه کردند آن بزرگان در جهان ازداد و دین
شد درفش کاویانی باز برپا تا کشید
این سوار فارسی رخس فصاحت زیر زین
جز بدو هرگز کجا در «طایران» پیدا شدی
قریبی گز خسروان، در «خاوران» بودی دفین
آنچه گفت اندر اوستا «زرد هشت» و آنچه کرد
اردشیر بابکان، تا یزدگرد با فرین
زنده کرد آنجمله فردوسی بالفاظ دری
اینت کرداری شگرف و اینت گفتاری متین
معجز شهنامه از تاتار دهقان مرد ساخت
وزنی صحرا نشینان کرد، چنگ رامتین
با درون مرد ایرانی نگر تا چون کند
این مغانی می، که بابیگانگان کرد این چنین

۳۲ - ر ک : هزاره فردوسی خطابه شادروان عبدالوهاب عزام
بعنوان مقام شاهنامه در ادبیات عالم ص ۱۷۹ تا ۱۸۱ .

۳۳ - المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر لضيءالدین بن‌الائیر
قدمه و حقیقه علق علیه الدكتور احمد الحوفی و دکتر بدوی طبانه
القسم الرابع و بلیه کتاب الفلک الدائر علی المثل السائر لابن‌ابی‌الحدید
طبع قاهره بی‌تاریخ ص ۱۱ و ۱۲ و برای نقد اعتقاد او و امثال او
بر فضیلت ادب تازی بر فارسی ر ک : پیشگفتار طبع نهم نهج البلاغه
ترجمه شادروان جواد فاضل از حسن سادات ناصری ص ۰۰۰ .

۳۴ - فردوسی‌نامه مهر ص ۴۰۶ .

ای مبارک اوستاد ، ای شاعر والا نژاد
 ای سخنهایت بسوی راستی حبلی متین
 با تو بد کردند و قدر خدمتت نشناختند
 آزمندان بخیل و تاجداران ضنین
 نك تو برجا بانگ زن مانند شیر مرغزار
 وآسمان ازهم دریده رو بهان را پوستین
 نك خریدار تو شاهنشاه ایران پهلوی است
 آن کرو آشوب لاغر گشت و آرامش سمین
 نامه تو هست چون والا درفش کاویان
 قَر یزدانی وزان بروی چو باد فرودین
 باش تا خرم شود ایران ز رود هیرمند
 تا یخزران ، وز لب اروند تا دریای چین
 باش تا آید پشتون همره بهرامشاه
 پیل جنگی در یسار و تیغ هندی در یمین

باش تا در بارگاه شهریار آیند گرد
 این هماوندان و بیمرگان زیهر داد و دین
 باش تا پیدا کند گوهر ، نژاد پارسی
 وز هنرمندی سیاهی‌ها بشوید زین‌نگین
 خصم ایران را فرو مانند دل اندر بند غم
 راست چون انگشت از هر درمیان زولفین
 این قصیده ارمغان کردم بنام شهریار
 تا نیوشم آفرین از شاه و از شاه آفرین
 کارهای خسرو ایران مرا گوینده کرد
 زآنکه درهرساعتی او راست کرداری نوین
 تا عیان در استواری هست بالای خبر
 تا گمان در پایداری نیست همتای یقین
 باد جاهش استوار و بی‌گمان باشد چنان
 باد ملکش پایدار و ، بالیقین باشد چنین

